

تحلیل اقتباس‌های قرآنی حضرت زینب علیها السلام در خطبه کوفه

دکتر محمد رنجبر حسینی^۱

نرجس ارج^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۰۲

چکیده

ماندگاری قیام امام حسین علیه السلام و رسوایی دستگاه بنی‌امیه مرهون خطبه‌ها و روشن‌گری‌های حضرت زینب کبری علیها السلام است. ایشان در خطبه‌های شهر کوفه و شام با استناد به آیات قرآن کریم به بیان عهدشکنی مردم، مظلومیت و حقانیت امام حسین علیه السلام و رسوا نمودن بنی‌امیه پرداخت. نوشتار پیش رو با شیوه توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به تحلیل اقتباس‌های قرآنی حضرت زینب علیها السلام در خطبه شهرکوفه می‌پردازد.

کلیدواژگان: حضرت زینب علیها السلام، خطبه‌های شهر کوفه، اقتباس‌های قرآنی، قیام امام حسین علیه السلام.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث (nargesarj@gmail.com)

مقدمه

عاشورا براساس حضور فعال کاروان اسرا بود که باقی ماند و شناخته شد و رنگ گرفت. عاشورا بدون خطابه‌های حضرت زینب علیها السلام و حضرت سجاد علیه السلام چگونه می‌توانست در دل مردم خفته آن روزگار رسوخ کرده و آنان را بیدار کند؟ حضرت زینب علیها السلام پیام آور حماسه عاشورا بود و این پیام را به حماسی‌ترین شکل ممکن ارائه داد. این بانوی بزرگ اسلام در خطبه‌های خود برای روشن‌گری قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام به برخی آیات قرآن به صورت صریح و ضمنی استناد کرد. این خطبه‌ها در کوفه و شام باعث بیداری مردم، رسوایی دستگاه اموی و اثبات حقانیت قیام امام حسین علیه السلام شد. از سویی دیگر این خطبه‌ها حکایت از تسلط و فهم عمیق حضرت زینب علیها السلام از قرآن کریم دارد.

نکته ظریف در دعوت و سیره تبلیغی حضرت زینب علیها السلام در خطبه‌ها و سخنان ایشان آن است که همواره آن‌ها را به صورت سلسله وار ذکر می‌کند؛ یعنی محتوا و مضمون سخنان خود را علاوه بر بیان شیوا و رسا، اولاً به آیات کتاب خدا، سپس احادیث جلدش صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش امام علی علیه السلام و پس از آن به وقایع تاریخی مستند می‌کند. (اسفندیار، ۱۳۸۷: ۱۳)

یکی از خطبه‌های مهم حضرت زینب علیها السلام بعد شهادت امام حسین علیه السلام و اسیری اهل بیت امام حسین علیه السلام، خطبه ایشان در شهر کوفه است. کوفه‌ای که یک روز محل حکومت پدر بزرگوارشان علی علیه السلام بوده و روزی هم کوفیان با دعوت از فرزندش امام حسین علیه السلام او را به کوفه فرا خواندند، اما عهد خود را شکستند.

خطبه حضرت زینب علیها السلام در شهر کوفه از زوایای مختلف قابل بررسی است. کما این که مقالات و تحقیقاتی با رویکردهای ادبی، اجتماعی، تاریخی و روش‌شناسانه تدوین شده است. مقاله پیش رو با شیوه توصیفی-تحلیلی، به تحلیل اقتباس‌ها و استنادهای قرآنی حضرت زینب علیها السلام در خطبه شهر کوفه می‌پردازد تا روشن شود عقیده بنی‌هاشم چگونه با استناد به کلام وحی، وجدان خفته مردم کوفه را بیدار کرد و دستگاه ابن زیاد و یزید را رسوا نمود و حقانیت و مظلومیت امام حسین علیه السلام را بر همگان آشکار ساخت.

لازم به ذکر است مقصود ما از اقتباس در این نوشتار یکی از محسنات لفظی در علم بدیع از علوم بلاغی است که در تعریف آن گفته شده:

تضمین کلام و سخن به آیات قرآن یا احادیث بدون این که تصریح بر آن ها شود.
(دقیق عاملی، ۱۴۲۵: ۱۷۵).

به طور قطع حضرت زینب علیها السلام که فرزند امیر بیان؛ علی بن ابی طالب علیه السلام است، بیش ترین بهره را از این فن در خطبه خود در شهر کوفه برده است؛ که در ادامه مقاله به تحلیل این اقتباس ها و چرایی آن ها پرداخته خواهد شد.

متن خطبه

قَالَ بَشِيرُ بْنُ خَزِيمٍ الْأَسَدِيُّ:

وَنَظَرْتُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ علیها السلام يَوْمَئِذٍ وَلَمْ أَرَوْا لِلَّهِ خَفِرَةً قَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّمَا تُفَرِّعُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَقَدْ أَوْمَأَتْ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُثُوا فَأَزْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَسَكَتَتِ الْأَجْرَاسُ ثُمَّ قَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ أَمَا بَعْدُ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْحُثْلِ وَالْعُدْرِ وَالْحَذَلِ أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعِبْرَةَ وَلَا هِدَاةَ الرَّفْرِ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَالْعُجْبُ وَالشَّنْفُ وَالْكَذِبُ وَمَلَقُ الْإِمَاءِ وَعَمْرُ الْأَعْدَاءِ أَوْ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كِفْضَةٍ عَلَى مَلْخُودَةٍ أَلَا بِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ أَتُبْكُونَ أَخِي؟! أَجَلُ، وَاللَّهِ فَايُكُوا فَإِنَّكُمْ أُخْرَى بِالْبُكَاءِ فَايُكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا فَقَدْ أَبْلَيْتُمْ بِعَارِهَا وَمَنْيْتُمْ بِشَنَارِهَا وَلَكِنْ تَرَحُّصُوهَا أَبَدًا وَأَنْتِ تَرَحُّصُونَ قَتَلَ سَلِيلَ خَاتِمِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَلَأَ حَرْبَكُمْ وَمَعَادُ جُرْبِكُمْ وَمَقَرَّ سَلِيمَكُمْ وَأَسَى كَلِمِكُمْ وَمَفْرَعُ نَارِ لَيْتِكُمْ وَالْمَرْجِعُ إِلَيْهِ عِنْدَ مُقَاتَلَتِكُمْ - وَمَدْرَةُ حُجَجِكُمْ وَمَنَارُ مَحَبَّتِكُمْ أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَسَاءَ مَا تَزِرُونَ لِيَوْمٍ بَعَثَكُمْ فَنَعْسًا تَغْسًا وَنَكْسًا نَكْسًا لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الْأَيْدِي وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ* وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ الذِّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ أَتَدْرُونَ وَيْلَكُمْ أَيْ كَبِدَ لِمَحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَرِئْتُمْ؟ وَأَيْ عَهْدَ نَكْثْتُمْ؟ وَأَيْ كَرِيمَةَ لَهُ أَبْرِئْتُمْ؟ وَأَيْ حُرْمَةَ لَهُ هَتَكْتُمْ؟ وَأَيْ دَمَ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ، وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ، وَخَيْرُ الْجِبَالِ هَذَا. لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَلْعَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ خَرْقَاءَ طِلَاعَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُنْطَرِ السَّمَاءُ دَمًا، وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أُخْرَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ، فَلَا يَسْتَخَفُّكُمْ الْمَهْلُ، فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَخْفِرُهُ الْبِدَا، وَلَا يُخْشَى - عَلَيْهِ قُوَّةُ الثَّأْرِ، كَلَّا إِنَّ رَبِّكَ لَنَا وَهُمْ

بِالْمِرْصَادِ». أَتَذَرُونَ ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا صَنَعْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ بِأَهْلِ بَيْتِي وَأَوْلَادِي وَتَكْرِمَتِي مِنْهُمْ أَسَارَى وَمِنْهُمْ ضَرْجُوا بِدَمٍ مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلُفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحْمِي. إِنِّي لِأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحُلَّ بِكُمْ مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أَوْدَى عَلَى إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ وَلَّتْ عَنْهُمْ - قَالَ حَذِيقٌ قَرَأْتُ النَّاسَ حَيَارَى قَدْ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ فَالْتَفَتَ إِلَى شَيْخٍ فِي جَانِبِي يَبْكِي وَقَدْ اخْضَلَّتْ لَحْيَتُهُ بِالْبُكَاءِ وَيَدُهُ مَرْفُوعَةٌ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ بِأَبِي وَأُمِّي كُھُولُهُمْ خَيْرٌ كُھُولِ نِسَائِهِمْ خَيْرٌ نِسَاءِ وَشَبَابُهُمْ خَيْرٌ شَبَابِ وَنَسْلُهُمْ نَسْلٌ كَرِيمٌ وَفَضْلُهُمْ فَضْلٌ عَظِيمٌ ثُمَّ أَنْشَدَ: كُھُولُكُمْ خَيْرٌ كُھُولِ وَنَسْلُكُمْ إِذَا عَدَّ نَسْلٌ لَا يَبُورُ وَلَا يَخْزَى فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا عَمَّةُ اسْكُتِي فِي الْبَاقِي مِنَ الْمَضِيِّ اغْتَبَارًا وَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّتْ غَيْرُ مُفْهَمَةٍ إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْحَيْنَ لَا يَزِدَّانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ فَسَكَتَتْ.

(شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۵ - طبرسی ۱۴۰۳: ۲/۳۰۵ - مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۱۷۵)

ترجمه خطبه

بشیرین خزیم اسدی گوید:

زینب علیها السلام دختر علی علیه السلام را در آن روز دیدم. به خدا سوگند زن با حیایی را تا آن روز سخنورتر از او ندیدم. گویا که کلمات را با زبان گویای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جاری می نمود. حضرت زینب علیها السلام به مردم اشاره کرد که ساکت شوید. ناگهان نفس ها در سینه ها حبس شد و زنگ شتران از صدا افتاد. آن گاه فرمود: «ستایش از آن خداست و درود بر پدرم محمد و خاندان پاک و نیکوکارش.»

اما بعد: «ای مردم کوفه! ای مردمان حيله گرو خیانت کار! گریه می کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله هایتان آرام نگیرد. همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته خود را پس از محکم یافتن، یکی یکی از هم می گسست. شما نیز سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته اید. آیا در میان شما جز وقاحت و رسوایی، سینه های آکنده از کینه، دورویی و تملق، همچون زبان پردازی کنیزکان و ذلت و حقارت در برابر دشمنان چیز دیگری نیز یافت می شود؟ یا همچون سبزه هایی هستید که ریشه در فضولات حیوانی داشته یا همچون جنازه دفن شده ای که روی قبرش را با نقره تزئین نموده باشند؟ چه بد



توشه‌ای برای آخرت فرستاده‌اید! توشه‌ای که همان خشم و سخط خدا است و در عذاب جاویدان خواهید بود. گریه می‌کنید؟ زار می‌زنید؟ آری به خدا سوگند! که باید گریه کنید. پس بسیار بگریید و کم‌تر بخندید. چرا که دامان خود را به ننگ و عار جنایتی آلوده‌اید که ننگ و پلیدی آن را از دامان خود تا ابد نتوانید شست. و چگونه می‌توانید ننگ حاصل از کشتن فرزند رسول خدا (ﷺ)، خاتم پیامبران (ﷺ)، معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت را از دامان خود بزدایید؟ کسی که پناه مؤمنان شما، فریادرس در بلایای شما، مشعل فروزان استدلال شما بر حق و حقیقت و یاور شما در هنگام قحطی و خشکسالی بود. چه بار سنگین و بدی بردوش خود نهادید! پس رحمت خدایی از شما دور و دورتر باد! که تلاشتان بیهوده، دستانتان بریده، معامله‌تان قرین زیان گردیده است. خود را به خشم خدا گرفتار نموده و بدین ترتیب خواری و درماندگی بر شما لازم آمده است. وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا (ﷺ) دریده‌اید؟ چه زنان و دختران با عفت و وقاری را از خاندان او به کوچه و بازار کشانده‌اید؟ چه خونی از آن حضرت بر زمین ریخته‌اید؟ و چه حرمتی از او شکسته‌اید؟ شما این جنایت فجیع را بی‌پرده و آشکار به انجام رساندید. (جنایتی که سرآغاز جنایات دیگری در تاریخ گشته. سیاه، تاریک و جبران‌ناپذیر بوده. تمام سطح زمین هرآینه سخنی زشت آورده‌اید.) نزدیک است که از شدت و عظمت آن آسمان‌ها فرو ریزد و زمین شکاف بردارد و کوه‌ها با خاک یکسان شوند. جنایتی ظلمانی و ستم‌کارانه و شوم و کریه به پهنای زمین و به گنجایش آسمان. آیا از این که آسمان خون باریده تعجب می‌کنید؟ و زمین شکافته شود و کوه‌ها فرو افتند و در هم ریزند. که عذاب آخرت در مقایسه با این امر، بسیار شدیدتر و خوارکننده‌تر است و در آن روز کسی به یاری شما نخواهد آمد. پس مهلت‌هایی که خدای متعال به شما می‌دهد موجب خوشی شما نگردد؛ چرا که خدا در عذاب کردن بندگان خود شتاب نمی‌کند. چون ترسی از پایمال شدن خون و از دست رفتن زمان انتقام ندارد و همانا که خدای شما همیشه در کمین است.» آن‌گاه حضرت زینب (علیها السلام) این اشعار را خواند: «اگر پیامبر (ﷺ) از شما پیرسد، این چه کاری بود که کردید با آن که شما امت (پیامبر)

آخرالزمان بودید (و بردیگرامت‌ها شرافت داشتید)، چه پاسخ خواهید داد؟ شما چه کردید با اهل بیت و فرزندان و عزیزان من؟ جمعی را به اسارت بردید و گروهی را به خون آغشته کردید. این پاداش من نبود با آن‌که من خیرخواه شما بودم. این‌که در حق خویشاوندانم این‌گونه به من جفا کنید. من را به نابودی کشاند، بر شما نیز فرود آید.» زینب کبری علیها السلام پس از این خطابه جان‌سوز، روی از آنان برگرداند. در این حال، مردم را دیدم که حیرت زده‌اند و از اندوه و پشیمانی، دست به دندان می‌گزند.

حَدِّثْ می‌افزاید: به کنارم نگرستم. پیرمردی را دیدم که اشک می‌ریخت و محاسنش با قطرات اشکش تر شده بود. در همان حال دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد! پیرانتان بهترین پیران، زنانتان بهترین زنان و جوانانتان بهترین جوانانند. دودمان شما کریم و بزرگوار و فضل و منزلت شما بزرگ و عظیم است.» آن‌گاه این بیت را خواند: «پیران شما بهترین پیران و دودمان شما نیز بهترین دودمانند و در میان همه تبارها و نسل‌ها، هرگز تبار شما نابود و بی‌اعتبار نخواهد شد.» امام سجاد علیه السلام خطاب به حضرت زینب علیها السلام فرمود: «عمه جان آرام بگیر. سرگذشت گذشتگان برای آنان که مانده‌اند مایه عبرت است. تو بحمدالله ناخوانده دانایی و نیاموخته خردمندی. گریه و زاری، آنان را که رفته‌اند به ما باز نمی‌گرداند.» با این سخن امام چهارم علیه السلام، زینب علیها السلام آرام گرفت و سکوت کرد. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۳۵)

تحلیل اقتباس‌های قرآنی خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

۱. عهدشکنی کوفیان

حضرت زینب علیها السلام در ابتدای خطبه خویش می‌فرماید:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْحُتُلِ وَالْغُدْرِ وَالْحَنْدَلِ أَلَا فَلَا رَقَاتِ الْعَبْرَةَ وَلَا هَدَاةَ الرَّفْرَةَ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ؛

اما بعد؛ ای مردم کوفه! ای مردمان حيله‌گرو خیانت‌کار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگیرد. همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته خود را پس از محکم یافتن، یکی یکی از هم می‌گسست. شما نیز

سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته‌اید.

این بیان حضرت زینب علیها السلام اقتباسی از سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غُرُبَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَثَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّه هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّه إِنْمَا يَبْلُغُكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (نحل: ۹۲)

و همانند آن زن که رشته‌ای را که محکم تافته بود، از هم گشود و قطعه قطعه کرد
مباشید تا سوگندهای خود را وسیله فریب یکدیگر سازید بدین بهانه که گروهی
بیش‌تر از گروه دیگر است. خدا شما را بدان می‌آزماید و در روز قیامت چیزی را که
در آن اختلاف می‌کردید برایتان بیان می‌کند.

این آیه اشاره به داستان زنی است از قریش به نام «رابطه»، در زمان جاهلیت که از صبح تا
نیم‌روز، خود و کنیزانش، پشم‌ها و موهایی را که در اختیار داشتند می‌تاییدند و پس از آن دستور
می‌داد همه آن‌ها را و تابند و به همین جهت به عنوان «حمقاء» (زن احمق) در میان عرب،
معروف شده بود. این کار مخصوصاً از این نظر که پشم بر اثر تابیدن، استحکام و تکامل تازه‌ای
پیدا می‌کند و با گشودن آن، یک حرکت ارتجاعی انجام شده نه تنها بی‌حاصل، بلکه زیان‌آور
است؛ همین‌گونه کسانی که با پیمان بستن با خدا و به نام حق، تعهدی را می‌پذیرند، هرگونه
حرکتی در جهت شکستن این عهد و پیمان انجام دهند نه تنها بیهوده است؛ بلکه دلیل بر
سقوط شخصیت آن‌ها نیز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱/۳۷۵)

کلام در این آیه، خود یک نوع بیان برای نقض سوگند است. حاصل معنایش این می‌شود که
مثل شما در سوگند خوردن مثل آن زن است. مطلب خود را با سوگند محکم می‌کنید و گره
می‌زنید، آن‌گاه همان تافته‌ها را به دست خود؛ یعنی با خیانت و خدعه‌ای که می‌کنید، باز
نموده، پنبه‌اش می‌سازید با این که خدا هم شما را از این کار نهی کرده بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴:
۴۸۳/۱۲ - طبرسی ۱۳۷۳: ۲/۴۵)

حضرت زینب علیها السلام با این آیه به خوبی با زبان کنایه از عهدشکنی کوفیان یاد نمود. کوفیان
عهد و پیمان خود را به خاطر منافع و برتری قبیله می‌شکستند تا دوباره عهد و پیمانی جدید
ببندند. نمونه‌ای از مهم‌ترین عهدشکنی کوفیان در زمان نوشتن ۱۲ هزار نامه به امام حسین علیه السلام و
دعوت از حضرت برای آمدن به کوفه و بعد یاری ننمودن سفیرایشان، مسلم بن عقیل و به

شهادت رسیدن مظلومانه مسلم و بعد هم شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا.

۲. خواری و بیچارگی در انتظار کوفیان

حضرت زینب علیه السلام در ادامه خطبه برای این که عمق فاجعه ای که کوفیان با عهدشکنی و تنها گذاشتن امام حسین علیه السلام به بار آوردند و عواقب دنیایی و اخروی این عمل را به آن ها گوشزد کند، فرمود:

وَأَنِّي تَرَحُّصُونَ قُتِلَ سَلِيلُ خَاتِمِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَلَأَ حَزْبُكُمْ وَمَعَادُ حِزْبِكُمْ وَمَقَرُّ سُلْمِكُمْ وَأَسَى كَلِمِكُمْ وَمَفْرَعُ نَازِلَتِكُمْ وَالْمَرْجِعُ إِلَيْهِ عِنْدَ مُقَاتَلَتِكُمْ - وَمَدْرَةُ حُجَجِكُمْ وَمَنَارُ مَحَجَّتِكُمْ أَلَسَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ وَسَاءَ مَا تَزِرُونَ لِيَوْمٍ بَعْثُكُمْ فَتَنْعَسُوا تَغْسًا وَنَكْسًا نَكْسًا لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الْأَيْدِي وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ * وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ؛

و چگونه می توانید ننگ حاصل از کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران علیهم السلام، معدن رسالت و سرور جوانان اهل بهشت را از دامان خود بزدایید؟ کسی که پناه مؤمنان شما، فریادرس در بلایای شما، مشعل فروزان استدلال شما بر حق و حقیقت و یاور شما در هنگام قحطی و خشکسالی بود، چه بار سنگین و بدی بردوش خود نهادید! پس رحمت خدایی از شما دور و دورتر باد! که تلاشتان بیهوده، دستانتان بریده، معامله تان قرین زیان گردیده است. خود را به خشم خدا گرفتار نموده و بدین ترتیب خواری و درماندگی بر شما لازم آمده است.

حضرت زینب علیه السلام با اقتباس به آیه ۶۱ سوره بقره سرانجام این عهدشکنی کوفیان را چنین بیان می فرماید:

﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ وَبَاءُ وَبَغَضٍ مِنَ اللَّهِ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَالِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾؛

مقرر شد بر آن ها خواری و بیچارگی و با خشم خدا قرین شدند. و این بدان سبب بود که به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و نافرمانی کردند و تجاوز ورزیدند.

خداوند در این آیه و آیه ۱۱۲ سوره آل عمران به سرگذشت و عاقبت بنی اسرائیل این گونه

اشاره می‌فرماید:

مهر ذلت و فقر را بر پیشانی آن‌ها زد و بار دیگر به غضب الهی گرفتار شدند. این به خاطر آن بود که آن‌ها آیات الهی را انکار می‌کردند و پیامبران را بنا حق می‌کشتند و این به خاطر آن بود که آن‌ها گناه می‌کردند و تعدی و تجاوز داشتند.

از آیه فوق استفاده می‌شود که آن‌ها به دو جهت گرفتار خواری و ذلت شدند: یکی برای کفو سرپیچی از دستورات خدا و انحراف از توحید به سوی شرک؛ دیگر این که مردان حق و فرستادگان خدا را می‌کشتند. این سنگ دلی و قساوت و بی‌اعتنایی به قوانین الهی، بلکه تمام قوانین انسانی که حتی امروز نیز به روشنی در میان گروهی از یهود ادامه دارد، مایه آن ذلت و بدبختی شد. (مکارم شیرازی، ۱/۱۳۸۰: ۲۴)

بعضی از مفسران برداشت متفاوتی نسبت دادن قتل انبیاء علیهم‌السلام به قوم یهود از این آیه دارند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» در تفسیر عیاشی در ذیل جمله: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ، وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ، ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» آن جناب قرائت کرد و سپس فرمود:

به خدا سوگند انبیاء علیهم‌السلام را با دست خود نزدند و با شمشیرهای خود نکشتند، «وَلَكِنْ يَعْتَدُونَ» سخنان ایشان را شنیدند و در نزد نااهلان آن را فاش کردند. در نتیجه دشمن ایشان را گرفت و کشت؛ پس مردم کاری کردند که انبیاء علیهم‌السلام هم کشته شدند و هم تجاوز شدند و هم گرفتار مصائب گشتند. «لَكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ».

در کافی نظیر این روایت آمده و شاید امام علیه‌السلام این معنا را از جمله استفاده کرده، چون معنا ندارد قتل و مخصوصاً قتل انبیاء علیهم‌السلام و کفر به آیات خدا را به معصیت تعلیل کند؛ بلکه امر به عکس است، چون شدت و اهمیت از این طرف است. و لکن عصیان به معنای نپوشیدن اسرار و حفظ نکردن آن، می‌تواند علت کشتن انبیاء علیهم‌السلام واقع شود و این را با آن تعلیل کنند. (طباطبایی، ۱۶: ۱۳۷۴/۲۹۱).

در این قسمت خطبه حضرت زینب علیه‌السلام با استناد به این آیه قرآن در صدد القای این مطلب به کوفیان هستند که عذاب الهی و خواری دنیا و آخرت در انتظار شماست؛ چراکه فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با بد عهدی کشتید و به او خیانت نمودید. این از سنت های الهی است که

مکافات عمل در انتظار عهدشکنان است.

۳. بزرگی مصیبت های کربلا

حضرت زینب علیها السلام در ادامه خطبه، عمق فاجعه و مصائبی که در کربلا در روز عاشورا اتفاق افتاده را این گونه ترسیم می کند:

أَتَذُرُونَ وَيْلَكُمْ أَيَّ كَيْدٍ لِمَحَمَّدٍ وآلِهِ فَرِثْتُمْ؟ وَأَيَّ عَهْدٍ نَكَثْتُمْ؟ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ؟ وَ
أَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ؟ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِذَا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ
مِنْهُ، وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ، وَتَخِرُّ الْجِبَالُ؛

وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریده اید؟
چه عهدی شکستید؟ چه زنان و دختران با عفت و وقاری را از خاندان او به
کوچه و بازار کشانده اید؟ و چه حرمتی از او شکسته اید؟ چه خونی از آن حضرت
بر زمین ریخته اید؟ نزدیک است که از شدت و عظمت آن آسمان ها و فرو ریزد و
زمین شکاف بردارد و کوه ها با خاک یکسان شوند.

عقیله بنی هاشم برای رساندن عظمت مصیبت های روز عاشورا به آیات ۸۹-۹۰ سوره مریم
استناد می فرماید:

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِذَا. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا؛
سخنی زشت آورده اید؛ نزدیک است که از این سخن آسمان ها بشکافند و زمین
شکافته شود و کوه ها فروافتند و درهم ریزند.

در تفسیر آیه فوق بعضی مفسران معتقدند از آن جا که در آیات پیشین سخن از شرک و پایان
کار مشرکان بود، در پایان بحث به یکی از شاخه های شرک؛ یعنی اعتقاد به وجود فرزند برای خدا
اشاره کرده و زشتی این سخن را با قاطع ترین بیان بازگو می کند:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾

آن ها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است.

نه تنها مسیحیان عقیده داشتند حضرت مسیح، فرزند حقیقی خداست، بلکه یهودیان نیز
درباره عزیر (توبه: ۳۰) چنین باوری داشتند. و بت پرستان درباره فرشتگان نیز چنین اعتقادی
داشتند و آن ها را دختران خدا می پنداشتند (زخرف: ۱۹). آن گاه با لحنی کوبنده می گوید:



﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا﴾

چه سخن زشت و بزرگی آوردید.

«اد» (بروزن ضد) در اصل به معنی صدای زشت و ناهنجاری است که بر اثر گردش شدید امواج صوتی در گلوی شتر به گوش می‌رسد. سپس به کارهای بسیار زشت و وحشتناک اطلاق شده است. از آن جا که چنین نسبت ناروایی مخالف اصل توحید است؛ چرا که خداوند نه شبیه و مانندی دارد و نه نیاز به فرزند؛ و نه عوارض جسم و جسمانیت. گویی تمام عالم هستی که بر پایه توحید بنا شده است از این نسبت ناروا در وحشت و اضطراب فرو می‌رود. لذا در آیه بعد اضافه می‌کند:

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾

نزدیک است آسمان‌ها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فرو ریزد!

باز برای تأکید و بیان اهمیت موضوع می‌گوید:

﴿أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾

به خاطر این که برای خداوند رحمان فرزندی ادعا کردند.

این‌ها در حقیقت خدا را به هیچ وجه نشناخته‌اند، وگرنه می‌دانستند هرگز برای خداوند رحمان، سزاوار نیست که فرزندی برگزیند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۰۶)

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

کلمه «اد» به کسره همزه، به معنای هر چیزی است که منکر و شنیع باشد و کلمه «تفطر» به معنای انشقاق و دو نیم شدن است و کلمه «خرو» به معنای سقوط و کلمه «هد» به معنای هدم و ویرانی است. این آیات در مقام بزرگ شمردن گناه و عظیم دانستن آثار گناه است که آن را به محسوس مثل می‌زند و می‌فرماید: «شما با این حرف خود، امری منکر و زشت و شنیع مرتکب شدید که آن چنان آثار سوء آن بزرگ است که نزدیک است آسمان متلاشی گردد و زمین بشکافد و کوه‌ها فرو ریزد. آن‌طور فرو بریزد که گویا یک خانه فرو می‌ریزد.

(طباطبایی، ۱۴: ۴۵/۱۳۷۴)

حضرت زینب علیها السلام با استناد به این آیه، در صدد این مطلب است که کشتن سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام او و اسیری خاندان وی آن قدر مصیبت بزرگی است که اگر آسمان‌ها به خاطر این مصیبت از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فرو ریزد، جای تعجب نیست؛ چراکه امام معصوم منادی کلمه توحید و تجلی اسماء و صفات الهی و حجت او بر روی زمین است.

۴. عذاب اخروی در انتظار کوفیان

حضرت زینب علیها السلام در ادامه خطبه خود به بزرگی عذاب اخروی برای عهدشکنان کوفی و مصیبت‌هایی که برای اهل بیت علیهم السلام در کربلا اتفاق افتاد، این گونه می‌فرماید:

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَلْعَاءَ سَوْدَاءَ فُقْمَاءَ خَوْقَاءَ طِلَاعَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُنْظِرَ السَّمَاءَ دَمًا، وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أُخْرَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ؛

جنایتی ظلمانی و ستم‌کارانه و شوم و کریه به پهنای زمین و به گنجایش آسمان. آیا از این که آسمان خون باریده تعجب می‌کنید؟ که عذاب آخرت در مقایسه با این امر، بسیار شدیدتر و خوارکننده‌تر است و در آن روز کسی به یاری شما نخواهد آمد.

زینب کبری علیها السلام برای ترسیم عذاب اخروی قاتلان امام حسین علیه السلام و پیمان‌شکنان کوفی به آیه ۱۶ سوره فصلت استناد می‌فرماید:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ مَحْصَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابِ الْخُزْيِ فِي الْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أُخْرَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ﴾؛

ما نیز بادی سخت و غران در روزهایی شوم بر سرشان فرستادیم تا در دنیا عذاب خواری را به آن‌ها بچشانیم و عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و کسی به یاریشان برنخیزد.

این آیه در مورد سرگذشت قوم عاد است. صاحب تفسیر نمونه در تفسیر این آیه می‌نویسد:

می‌دانیم آن‌ها جمعیتی بودند که در سرزمین «احقاف» در ناحیه «حضر موت»، در جنوب «جزیره عربستان» زندگی داشتند و از نظر قدرت جسمانی و تمکن مالی و تمدن مادی کم‌نظیر بودند. قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم می‌ساختند.

مخصوصاً بر مکان‌های مرتفع بناهایی که نشانه قدرت و وسیله خودنمایی بود بر پا می‌کردند. مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری، آن‌ها را سخت مغرور کرده بود؛ چنان‌که خود را جمعیتی شکست‌ناپذیر و برتر از همه می‌پنداشتند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبرشان «هود» علیه السلام، به طغیان و سرکشی و تکذیب و انکار برخاستند. آری! انسان بی‌مایه و کم‌ظرفیت هنگامی که مختصر قدرتی در خود احساس کند سربه‌طغیان برمی‌دارد و حتی گاه از بی‌خردی به مبارزه با قدرت خدا برمی‌خیزد و خداوند بزرگ چقدر ساده و آسان با یک اشاره عوامل حیاتشان را به عامل مرگشان تبدیل می‌کند. چنان‌که در همین ماجرای «عاد» در آیه بعد اضافه می‌کند: «سرانجام تندبادی شدید و پرصدا و هول‌انگیز و سرد و سخت، در روزهایی شوم و پرغبار، بر آن‌ها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آن‌ها بچشانیم.» این تندباد عجیب چنان‌که در آیات دیگر قرآن آمده، چنان آن‌ها را از زمین بلند می‌کرد و زمین می‌کوبید، همچون تنه‌های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشد. این تندباد هفت شب و هشت روز می‌وزید و تمام زندگی این قوم جبار خودخواه مغرور را درهم می‌کوبید. و جزویرانه‌ای از آن قصرهای پرشکوه و زندگی مرفه و اموال سرشار باقی نماند. در پایان آیه می‌گوید: «تازه این عذاب دنیا است. و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده‌تر است.» «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْثَرُ» به گونه‌ای که تمام این مجازات‌های دردناک در مقابل آن جرعه‌ای است در برابر دریای آتش! و از همه سخت‌تر این‌که «هیچ‌کس به یاری آن‌ها نمی‌شتابد و از هیچ سویاری نمی‌شوند.» «وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ» آری! آن‌ها یک عمر تلاش کردند که خود را بزرگ نشان دهند. خداوند هم به هنگام عذاب مجازاتی خوارکننده در این دنیا و جهان دیگر برای آنان قائل شده است تا بینی این متکبران مغرور را بر خاک بمالد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۰/۲۳۹)

حضرت زینب علیها السلام با استناد به این آیه به یک سنت تغییرناپذیر الهی اشاره می‌کند که خداوند قاتلان، زمینه‌سازان و مشارکت‌کنندگان در شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به خواری دنیا و عذاب‌های سخت اخروی مبتلا خواهد نمود. روزی که دیگر هیچ یار و کمک

کاری نخواهند داشت. تاریخ گواه است که جنایت‌کاران صحرای کربلا به چه فرجام دنیوی دچار شدند و در آخرت نیز عذاب جاودان الهی در انتظار آن‌هاست.

۵. خداوند در کمین قاتلان و زمینه‌سازان عاشورا

بعد از عصر عاشورا چه بسا قاتلان شهدای کربلا و عهدشکنان و زمینه‌سازان عاشورا پنداشتند چون عذاب عاجل دنیوی دامان آن‌ها را نگرفته، پس همیشه در امانند. حضرت زینب علیها السلام برای پاسخ به این توهم چنین می‌فرماید:

فَلَا يَسْتَخَفُّكُمْ الْمَهْلُ، فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَاءُ وَلَا يُخْشَى عَلَيْهِ فَوْتُ الشَّأْرِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَلَهُمْ بِالْمُرْصَادِ؛

پس مهلت‌هایی که خدای متعال به شما می‌دهد موجب خوشی شما نگردد؛ چراکه خدا در عذاب کردن بندگان خود شتاب نمی‌کند. چون ترسی از پایمال شدن خون و ازدست رفتن زمان انتقام ندارد و همانا که خدای شما همیشه در کمین است.

زینب کبری علیها السلام برای این‌که این استمهال الهی را پاسخ دهند به آیه ۱۴ سوره فجر استناد می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾

بی‌تردید پروردگارت در کمین‌گاه است.

کلمه «مرصاد» به معنای آن محلی است که در آن جا به کمین بنشینند و منتظر رسیدن شکار و یا دشمن باشند. مرصاد بودن خدای متعال، با این‌که او منزّه است از نشستن در مکان، کنایه‌ای است تمثیلی؛ که می‌خواهد بفهماند خدای تعالی مراقب اعمال بندگان است. همان‌طور که انسان در کمین نشسته، مراقب حرکات و سکنات دشمن خویش است و منتظر است تا او را دستگیر کند و یا به قتل برساند. و خود او هیچ خبر ندارد از این‌که دشمنش در صدد دستگیری و یا کشتن او است. خدای سبحان هم مراقب اعمال بندگان خویش است. همین‌که طغیان کردند و فساد را گسترش دادند، ایشان را به شدیدترین وجهی عذاب می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۴۷۲)

بعضی از مفسران معتقدند تعبیر خطابی این آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امت او مقصود خاصی

را به دنبال دارد:

تعبیر به «ربک» (پروردگار تو) اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستم‌گرد امت تونیز جاری می‌شود. هم تسلی خاطری است برای پیامبر ﷺ و مؤمنان که بدانند این دشمنان لجوج کینه‌توز از چنگال قدرت خدا هرگز فرار نخواهند کرد و هم اعلام خطری است به آن‌ها که هرگونه ظلم و ستمی را به پیغمبر اکرم ﷺ و مؤمنان روا می‌داشتند. آن‌ها باید بدانند کسانی که از آنان قدرتمندتر و نیرومندتر بودند در مقابل یک تندباد، یک طوفان و یا یک جرقه و صیحه آسمانی، تاب مقاومت نیاوردند. این‌ها چگونه فکر می‌کنند می‌توانند با این اعمال خلافشان از عذاب الهی نجات یابند؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶/ ۴۵۸-۴۵۹)

حضرت زینب علیها السلام با استناد به این آیه قرآن متذکر می‌شوند که خداوند در همه حال مراقب اعمال بندگان هست. ظالمان و مسببان جنایات عاشورا بدانند که نمی‌توانند از قدرت انتقام خداوند الهی فرار کنند. او شاهد و نگاهبان تمام عالم است و کیفرگناه‌کاران را بنا به حکمت و اسرارهایی به تأخیر می‌اندازد. ولی خداوند در کمین آن‌هاست و عدم نزول بلا و عذاب الهی برایشان نشانه کوتاهی و اهمال خداوند نیست؛ بلکه عذاب الهی به موقع شکننده و خوارکننده است.

نتیجه‌گیری

زینب کبری علیها السلام در مهبط وحی و در دامن خاندان وحی و قرآن پرورش یافت. انس ایشان با قرآن و پرورش فکری در کنار قرآن ناطق حضرت علی علیهما السلام در کلام و بیان وی آشکار است. مهم‌ترین شاهد بر این مدعا، خطبه پر محتوا و با مضامین عالی ایشان در کوفه بود که مرور آن گذشت. عقیده بنی‌هاشم در خطابه‌های خویش با اقتباس‌های قرآنی، درصدد القای مقصود به صورت کنایی به مخاطبان خود است که کنایه بلیغ‌تر از تصریح است. این فن بلاغی فرزند امیر بیان در خطبه ایشان نمایان شد. ایشان با استناد به آیات قرآن، مردم کوفه را به سبب تقصیر در ماجرای عاشورا و کوتاهی در یاری کردن امام حسین علیهما السلام، عهدشکن، مستحق خوار و دنیوی و عذاب اخروی می‌داند و تأکید می‌کند که خداوند در کمین آن‌هاست و این استمهال الهی به نفع آن‌ها نیست.

منابع

- اسفندیار، سرور (۱۳۸۷ ش)، *اصول مبارزه عاشورایی در خطبه حضرت زینب علیها السلام*، پیام زن، شماره ۱۲.
- جعفری، سیدحسین محمد (۱۳۸۲ ش)، *تشیع در مسیر تاریخ*، مترجم: سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم.
- دقیق آملی، شیخ معین (۱۴۲۵ ق)، *توحید*، قم، چاپ دوم.
- سیدبن طاووس، علی بن موسی بن جعفر علیهما السلام (۱۳۷۸ ش)، *اللمهوف*، ترجمه: عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ پنجم.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق)، *امالی*، مصحح و محقق: حسین استاد ولی، قم، گنکره شیخ مفید، چاپ اول.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ ش)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار (جلد ۴۵)*، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۸۰ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

